

## مهر سرکاری

خون ز رگهای تو باردگر جاری شد  
قصه خونین تو داستان تکراری شد  
ز خون تو سیر نشده تشنه سرمایه  
باز قریه و دهات تو چه بم باری شد  
کلبهٔ مظلومان با خاک یکسان میشود  
طفلکان یتیم تو خاموش ز دلداری شد  
خون تو میگیرد آخر گریبان قصاب را  
ز خون نوباوه گان دامنش گلکاری شد  
میهن من اسیر پنجهٔ بیدادست سالهاست  
زنجیر در مستمره (مهر سرکاری) شد  
بهر آنکه سیراب شود اهریمن صد سر  
کشت کوکنار در ملک ما پیشهٔ باداری شد  
نغمهٔ استقلال آهنگ (بپا، بپا) ست کنون  
غوغایی شبانه همه باعث بیداری شد

## ای برهنه پای میهن

ای کودک پا ترکیده، فراموشت نمی کنم  
اشک زمزگان چکیده، فراموشت نمی کنم  
ز حملهٔ خفاشان در هر اس هر شب تو  
ای طفلک رنگ پریده، فراموشت نمی کنم  
ای مادر برهنه پای میهن، ای داغ دیده  
در میان خون غلطیده، فراموشت نمی کنم  
باکمان پشت، زیریک من خاک غلطیدی  
ای ریش سپید غمدیده، فراموشت نمیکنم

بهر لقمهٔ نان با پای های پرز آبلهٔ خود

روز همه روز دویده، فراموشت نمی کنم  
زفتنه ابلیس بی هراسی ای جوان برومند  
ای دامن ابلیس دریده، فراموشت نمیکنم  
آه که آخرکار باز بچنگ می آوریم ترا  
آزادی زشاخ پریده، فراموشت نمی کنم  
ای کار گر، ای زحمت کش، ای رنجبر  
دامن بیداد را دریده، فراموشت نمی کنم  
ز آبله دست توکاخ سرمایه به فلق رسید  
خون ترا سرمایه، بلعیده فراموشت نمی کنم  
خایین غدار، ای میهن فروشی مرتجع  
زیر پرچم غیر لمیده، فراموشت نمی کنم  
ای بازوی توانای میهن، ای دانشجو که چو خار  
بقلب ارتجاع، تو خلیده، فراموشت نمیکنم  
ای آغوش پر مهر میهن که عشق تو  
دررگ رگ سوما تنیده، فراموشت نمیکنم

2009-05-14